

«مرگ من روزی...» اثری منتشر نشده از فروغ فرخزاد است. مشتمل بر ترجمه چند شعر از چند شاعر نامدار و گمنام آلمانی که فروغ آنها را با همکاری برادرش امیر مسعود فرخزاد! به انجام رساند. در سالهای مابین چاپ اشعار اولیه‌اش، «اسیر»، «دیوار» و... و آثار متأخرش «ایمان یاوریم به آغاز فصل سرده» و «ولدی دیگر» که فروغ «تازه از ایستگاه بیست سالگی گذشته و به شتاب روی به پایان داشت» و «در مونیخ [مدت کوتاهی] روزهایش را به آموختن زبان آلمانی، سرکشیدن به کتابخانه‌ها، موزه‌ها و گالری‌های نقاشی و نمایشگاه‌های عکاسی [عکس] می‌گذراند» و «در فراغتهای زودگذر از راهی به راهی... دیگر می‌رفت».

این کتاب منتشر نشده است که ما به فروغ شاعر و فیلمساز لقب مترجم هم اضافه کنیم. زیرا اگر خود او این را می‌خواست بعد از برگشتن از آلمان، بی‌درنگ این سیاه مشقه‌های خود در ترجمه را به چاپ می‌سپرد. اما او چنین نکرد و این اثر ماند تا سال ۷۷. «مرگ من روزی...» سوای همه اینها گوشه‌ای از روح پر تلاطم و جستجوگر فروغ را می‌نمایاند. کسی که هر جا می‌رود، شیفته دانستن، خواندن و نگریستن است، اقامت چندروزه در آلمان او را می‌دارد از دغدغه‌های شاعران آن دیار آگاهی یابد و به اولین گزینه دم دستش که می‌رسد با انضباطی عجیب با برادرش دست به کار می‌شود. او از روی متنها می‌خواند و ترجمه واژه به واژه می‌کند و فروغ آنها را فارسی‌تر می‌سازد. او می‌نویسد و حتی شاید وقت نمی‌کند برگردد و دستی به سر و روی نوشته‌ها بکشد. آخر، «همیشه پیش از آنکه فکر کنی، اتفاق می‌افتد!» گزینه آلمانی هم به هیچ‌وجه کامل و مشهور نیست.

این را از شاعران مجموعه و انتخاب شعرها می‌شود فهمید. [شتابزدگی، تشنگی فروغ برای دانستن و رفتن راههای نکوبیده و دقت او برای ارائه ترجمه‌ای درست و گاهی هم خیلی نعل به نعل که مضامین را

منتقل می‌کند اما از نشان دادن سبک، ساختار شعرها و حتی آفرینش‌ها و نوآوری‌های شاعران در عرصه زبان موفق نیست، از ویژگی‌های این کتاب است. البته دست خط فروغ هم هست و این لطف دیگری به کار می‌دهد. پیداست که اگر فروغ بعدها به سراغ ترجمه‌ها می‌آمد تغییرش می‌داد و شاعرانه‌ترش می‌کرد. تا سطرهایی از این دست در آن راه پیدا نکند:

«و خورشید را نگاه کنم، وقتی که او غروب می‌کند باز یکبار دیگر ببینم که چطور موهای طلایی تو که عزیزترین چیزهای من بودند در یاد آشفته می‌شوند.» (ص ۲۴) یا شعر «در مقابل افق» از «فرانتس بلای» که می‌توانست بهتر از این ترجمه شود:

«در مقابل افق ایستادن، افق وسیع یکسان، بیشتر نبودن و خواب دیدن که ما بودیم اصل شعر «دیگر نبودن» است کلمه mehr به معنی «دیگر» و «بیشتر» می‌باشد.]

به ابرهایی که از کنار ما می‌گذرند نگاه کردن در بی‌پردگی به همه آشکار بودن...»

جالب است که در جاهایی حتی روی دست خط فروغ هم دقت نشده و متن اشتباه چاپی دارد:

وقتی نگاه تو می‌تواند از بدن محبوبیت مانند شیشه عبور [می‌کند]، (ص ۳۸) که «می» در دستنوشته فروغ وجود ندارد.

تلفظ بعضی از اسامی شاعران مانند «کونتر آیش» که «گونتر آیش»، «لیزه لاسکر شولر» که «السه لاسکر شولر»، «آلبرشت شفر» که «آلبرخت شفر» آمده (ص ۴۶، ۷۶، ۱۴۰) از کاستی‌های کتاب است. زندگی‌نامه‌ها یا «بیوگرافی‌ها» خام دستانه ترجمه شده‌اند و اسامی آثار ناخوب و سهل‌انگازانه ارائه شده‌اند. (ص ۱۴۴) «کاروسل» همان شعر معروف «چرخ فلک» است که «کامران جمالی» آن را در ویژه «راینر ماریاریلکه» کتاب زمان به صورت منظوم ترجمه کرده است. (ص ۴۷) به گفته شاملو در کتاب «همچون کوجه‌ای بی‌انتها» واجب است هر شاعری در دوره شاعری‌اش، ترجمه‌هایی از بهترین شعرهایی که خواننده را به خوانندگان معرفی کند تا شعر مهمترین شاعران خارجی به روایت‌ها و ترجمه‌های مختلف مطرح شوند. در اینجا یکی از اشعار دفتر را می‌آوریم و اصل آن را

تا خوانندگان خود قضاوت کنند. شعر «ترانه عشق» که «داستانی از عشق» ترجمه شده، اول ترجمه فروغ بعد هم اصل شعر با ترجمه نگارنده:

«چگونه من می‌توانم روحم را نگاهدارم،

وقتی که روح تو را لمس نمی‌کند؟

چگونه می‌توانم او را از روی وجود تو

به سوی چیزهای دیگر پرواز دهم؟

آه چقدر دوست دارم که او را نزد چیزی که،

در تیرگی گمشده جا بدهم.

در یک گوشه غریب آرام.

که دیگر نلرزد وقتی که عمق درون تو می‌لرزد.

با وجود این، هر چیزی که به ما برمی‌خورد، به من و

تو،

ما را یکی می‌کند، مانند ضربه انگشتی،

که از دو سیم یک صدا برمی‌انگیزد.

ما تارهای کدامین ساز هستیم؟

و در دست کدام نوازنده قرار داریم؟

آه... ای آهنگ شیرین...

و اینک «ترانه عشق»:

«چگونه می‌توانم روحم را باز دارم

از لمس کردن روحت

چگونه می‌توانم، او را از تو

به چیزهای دیگر پرواز دهم؟

آه، چقدر دوست دارم، تو را

در تیرگی، در چیزی گمشده، جایی دنج و بیگانه جای دهم.

که دیگر نلرزد، وقتی اعماقت می‌لرزد

اما همه آنچه لمس مان می‌کند، تو را و مرا -

چون آرشه‌کشی که از دو سیم یک آوا بر می‌آورد، ما

را یکجا می‌آورد

ما تارهای کدامین سازیم؟

در دستان کدامین ویولون نواز؟

آه، ترانه شیرین! □

پانوشته‌ها:

۱- ویژه راینر ماریا ریلکه، انتشارات زمان، بهار ۱۳۷۸، به کوشش

علی عبداللهی، ص ۴۷

2- Rilke Werke. 6 B. Bl. Insel Verlag 1992- S. 482

# یادداشتی بر مرگ من روزی...

علی عبداللهی

مرگ من روزی...

فروغ فرخزاد

ایران جام، ۱۳۷۷